

رویکرد امام خمینی 1 در قاعده «الخراج بالضمان» و کارکرد آن در اثبات مسئولیت مدنی دولت

اصغر زیرک باروقی*

تأیید: ۹۵/۸/۱۵

دریافت: ۹۴/۱۲/۱۰

چکیده

مسئولیت مدنی دولت، به عنوان اندیشه‌ای نو در اکثر نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. مطالعه قوانین نشان می‌دهد که مسئولیت مدنی دولت به صورت جامع و نظام‌مند در حقوق ایران مطرح نشده و دولت در قوانین و مقررات پراکنده و خاص، مسئولیت برخی از اقدامات کارکنان خود را به عهده گرفته و تنها قانون کلی که این نوع مسئولیت در آن مطرح شده است، قانون مسئولیت مدنی می‌باشد که روح حاکم بر آن نیز موافق با قواعد مسئولیت مدنی در حقوق و اسباب ضمان در فقه نمی‌باشد و اصلاح قوانین موجود و تدوین قانون جدید محتاج تعیین مبنای مسئولیت مدنی دولت می‌باشد. در این پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی، ضمن تبیین نظرات فقها حول قاعده «الخراج بالضمان»، اثبات شده است که با پذیرش رویکرد متفاوت امام خمینی 1، این قاعده را می‌توان به عنوان مبنای مسئولیت مدنی دولت، مطرح کرد که این برداشت از قاعده با نظریه «تساوی شهروندان در تحمل هزینه‌های عمومی» مطابقت دارد.

واژگان کلیدی

خراج، ضمان، دولت، مسئولیت مدنی، قاعده فقهی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مسئولیت دولت پدیده جدیدی است؛ چراکه به اعتقاد پیشینیان، «... دولت را باید همه مقدس شمارند و اطاعتش را بر خود واجب بدانند. در برابر قدرت حکومت هیچ حق فردی وجود ندارد و تکلیف هر فرد است که وجود استقلال و قدرت دولتی را که تابع آن است، تأیید کند. فرض اختلاف بین حقوق و دولت و سیاست و اخلاق، در هیچ صورتی ممکن نیست. دولت نفع عموم را بر نفع فرد مقدم می‌دارد و می‌تواند اگر لازم شود، فرد را فدای کل کند؛ زیرا حمایت از سود عمومی، متضمن منفعت اجزای آن نیز هست...» (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۳).

هر چند ابتدا یا عدم ابتدای مشروعیت حکومت‌ها بر مقبولیت مردمی محل اختلاف است،^۱ اما اینکه قدرت و تداوم حکومت‌ها نه به قدرت مادی آنها بلکه به حمایت مردمی بستگی دارد، امری قطعی است و «چیزی به نام حکومت زور در اسلام نداریم» (امام خامنه‌ای، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۳) و «اگر یک ملتی پشتوانه حکومتی نباشد، این حکومت نمی‌تواند درست بشود، این نمی‌تواند برقرار باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۵۹). این حمایت هم ایجاد نمی‌شود مگر با رضایت عمومی از عملکرد دولتمردان که جبران خسارات ناشی از اقدامات دولت، جزئی از این عملکرد می‌باشد. همچنین گستردگی فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و ... دولت باعث دخالت و تأثیر بیش از پیش اعمال دولت در زندگی مردم شده است؛ طوری که فعالیت‌های گسترده دولت و پیچیدگی نظامات سیاسی و تصمیمات حکومتی و ارتباطات روزافزون مردم با دستگاه‌های اداری و کارکنان دولتی، محیطی را فراهم ساخته است که احتمال ورود خسارت به مردم بیشتر شده است. بر این اساس به تدریج مسئولیت دولت و مؤسسات عمومی پذیرفته شد.

در نظام حقوقی ایران تا قبل از انقلاب مشروطه، اراده پادشاهان به عنوان قانون بر مردم تحمیل می‌شد و صاحبان قدرت هیچ نوع مسئولیتی را در قبال مردم پذیرا نبودند. با پیروزی انقلاب مشروطه و وضع قانون اساسی، اندیشه قانونی بودن دولت و مسئول

بودن آن در برابر قوه مقننه مطرح گردید و این، تنها قدم اول آن یعنی مسئولیت سیاسی دولت بود (اصول ۲۸، ۲۹، ۴۲ قانون اساسی مشروطه)؛ چه آنکه قانون اساسی و دیگر قوانین درباره مسئولیت مدنی دولت ساکت بود و اشخاص نمی‌توانستند به یاری قوانین موجود از دولت شکایت کنند (قربان‌نیا، ۱۳۷۷، ش ۱، ص ۳) و مواد «اتلاف» (مواد ۳۲۸ تا ۳۳۴) و «تسبیب» (مواد ۳۳۱ تا ۳۳۵) قانون مدنی به سختی به زیان‌دیده امکان احقاق حق می‌داد. با تصویب «قانون مسئولیت مدنی» مورخ ۱۳۳۹/۲/۷، راه جبران خسارات توسط دولت، هر چند به صورت ناقص، در سیستم حقوقی ایران باز شد.

علی‌رغم تحولات صورت گرفته در خصوص مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی ایران، با پذیرش نظریه سنتی تفکیک بین اعمال تصدی و حاکمیت^۲ (قانون تعیین مرجع دعاوی بین افراد و دولت مصوب ۱۳۰۷ و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۱۳۵ قانون برنامه چهارم توسعه)، مسئولیت مدنی دولت در قبال اعمالش به طور محدود پذیرفته شده است (به طور مثال ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، ماده ۱۳ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری و ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی). رویکرد نوین به مسئولیت مدنی دولت بر اساس اصل حمایت و صیانت از حقوق شهروندان در برابر قدرت عمومی و تسهیل جبران خسارت وارده به افراد در قرن حاضر شاهد ایجاد تحولات گسترده‌ای بوده است (Fairgrieve, 2003, p.123; Lee, 1998, p.142). در این راستا «لایحه مسئولیت مدنی موسسات عمومی» توسط دولت وقت تنظیم و در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۳ تقدیم مجلس شورای اسلامی شده است. در ماده ۱ لایحه مذکور، بدون تفکیک بین اعمال تصدی و اعمال حاکمیت، مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی در قبال زیان‌های ناشی از تقصیر کارکنان که حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن مرتکب می‌شوند، پذیرفته شده است.^۳ حتی در مورد اعمال زیان‌بار عمدی کارمندان که در مقام انجام وظیفه می‌باشند، ماده ۲ لایحه، مؤسسه را متضامناً مسئول جبران خسارت وارده قرار داده است.^۴

در حقوق، تئوری‌ها و نظریه‌هایی چون «اصل تساوی شهروندان در تحمل هزینه‌های عمومی» (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۸؛ غمامی، ۱۳۷۶، ص ۴۹)،

«اصل حمایت و تضمین حقوق بنیادین شهروندان» (انصاری، ۱۳۸۱، ص ۱۵)، «مسئولیت غیر مبتنی بر تقصیر» (Gerven, 2000, p.385)، در راستای مبنای مسئولیت مدنی دولت بیان شده است. در متون فقهی، بحث مستقلی در خصوص مسئولیت مدنی دولت مطرح نشده است و در این راستا تنها می‌توان به عموماً «اسباب ضمان» تمسک کرد. اما جایی که خسارت بدون تقصیر و ناشی از اجرای طرح‌های عمومی بوده یا اینکه اثبات تقصیر متعسر می‌باشد، کارآیی قواعد عام مسئولیت مدنی و اسباب ضمان، مناسب برای تدارک خسارات وارده بر شهروندان نخواهد بود. بنابراین استخراج مبنایی مستقل برای مسئولیت مدنی دولت از متون فقهی، مهم می‌نماید. تحقیق حاضر بر آن است که با بررسی رویکرد امام خمینی ۱ در قاعده «الخراج بالضمن»، بدون پرداخت به حدود و ثغور مسئولیت مدنی دولت که خود پژوهشی مستقل می‌طلبد، صرفاً این قاعده فقهی را به عنوان مبنای مسئولیت مدنی دولت مطرح کند.

قاعده الخراج بالضمن

متن قاعده، حدیث نبوی است که در کتب حدیثی عامه به طور مشهور آمده است (ابی داود، بی تا، ج ۳، ص ۴۸۲؛ بیهقی، ۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۲۳)، ولی در کتب حدیثی شیعه با این عنوان و متن نیامده، مگر در کتاب «عوالی اللثالی» که ابن ابی جمهور به صورت مرسله این روایت را نقل کرده است (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵۷). همچنین در مواردی خاص، روایاتی هم معنا با متن کتاب «عوالی اللثالی» وارد شده است^۵ (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۵۶). «شیخ طوسی» در چند جا به این حدیث تمسک کرده است از جمله در مسأله ۱۷۴ باب البیوع فرموده: «دلینا اجماع الفرقه و روت عائشة، ان النبی (صلی الله علیه و آله) قضی ان الخراج بالضمن...» (طوسی، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۴۷). «صاحب جواهر» نیز در مسأله چهارم از احکام خیار، ظاهراً به این حدیث تمسک کرده است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۳، ص ۸۱). «محقق اردبیلی» در «مجمع الفائدة» گویا به نحوی روایت را معتبر دانسته است (اردبیلی، ۱۴۰۲ق، ج ۸، ص ۵۱۶). شیخ «محمدحسین اصفهانی» در کتاب «حاشیة المکاسب» آورده است: «و

بالجملة المرسل معروف بين القدماء و قد استدل به الشيخ رحمة الله... (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۸۷). شاید از این عبارت استفاده شود که ایشان ضعف روایت را به معروف بودن بین قدماء، منجبر دانسته‌اند. «آیه‌الله سیدهادی میلانی» در این مورد فرموده‌اند: «نسلم انجباره بعمل الفقهاء القدامی» (حسینی میلانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۸).

در پاره‌ای از روایات نقل شده از اهل سنت، دلیل صدور حدیث بیان شده است و آن اینکه مردی برده‌ای خرید تا همیشه پیش خودش نگه دارد، پس از چندی در او عیبی یافت و نزد پیامبر ﷺ به دادخواهی رفت و خواست او را به فروشنده پس دهد. فروشنده گفت: ای پیامبر خدا [خریدار] از غلام من کار کشیده است. آنگاه پیامبر فرمود: «الخراج بالضمن» (سیوطی، بی تا، ص ۹۳)؛ یعنی در برابر ضمان خریدار، سود و بهره‌ای که او از رهگذر کار و خدمات غلام بُرده است، از آن خریدار است؛ زیرا همان‌گونه که اگر آن در نزد خریدار نبود می‌شد، او مسئول می‌بود، منافی هم که از آن به‌دست آمده است به وی تعلق دارد.

مفردات قاعده

به دلیل اختصار لفظ، این قاعده مفهوم مبهمی داشته و موجب اختلاف نظر میان فقها شده است. از این رو برای تبیین مفهوم و منظور قاعده، نیاز به بررسی معانی کلمات قاعده می‌باشد.

«خراج» به معنای مالیات، منافع و محصول و ... آمده است. «ابن منظور» می‌نویسد: «هو شیء ۱ ُیُخرَجُه القوم فی السَّنة من مالهم بقَدَر معلوم»؛ آن چیزی که در سال به میزان معلوم از اموال مردم اخذ می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۵۴). «جوهری» در «الصحاح» آورده است: «قیل لما یخرج من الارض» (جوهری، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۳۰۹). همچنین به معنای مالیات اموال نیز آمده است؛ چنانکه «فیروزآبادی» می‌نویسد: «الخَرْجُ الإِتاوَةُ كَالخِراج» (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۹۰). «راغب اصفهانی» خراج را به معنی مالیات بر زمین می‌داند: «الخِراج مختصٌ فی الغالب بالضریبة علی الأرض»؛

خراج غالباً اختصاص به مالیات زمین دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶۳) و نیز خراج به معنای منافع آمده است. پس خراج درخت، میوه آن و خراج حیوان، پشم و شیر و بچه آن می شود (البوزنو و الغزی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۷۴).

«باء» از دیدگاه ابن منظور، سببیه است و متعلقش محذوف و تقدیر جمله «الخراج مستحق بالضمان ای سببیه» می باشد (ابن منظور، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۵۴). «باء» همچنین به معنای مقابله نیز آمده است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۷۰). بنابراین، اگر معنای سببیت مراد باشد، مفاد حدیث آن است که ضامن بودن، سبب تعلق منافع به ضامن است؛ یعنی چون ضامن عین است، پس خراج مال اوست و حق استیفا دارد. اما اگر معنای مقابله لحاظ شود، روایت بر این مفهوم دلالت دارد که منافع در مقابل ضمان است و اینکه شخص، هم ضامن عین باشد و هم ضامن خراج و منافع آن با هم قابل جمع نیستند. پس اگر ضامن عین بود، دیگر ضامن منافع نیست.

«ضمان» در لغت به معنای کفالت و التزام است: «ضَمِنَ الشَّيْءَ ... أَي كَفَّلَ بِهِ وَ ضَمَّنَهُ إِیَّاهُ أَيْ كَفَّلَهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۸۹) و گفته شده است ضمان در این قاعده به معنای «مؤونه» مثل انفاق و مخارج و تحمل تلف و خسارت و نقص می باشد (البوزنو و الغزی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۷۴).

دیدگاه فقها در مفهوم قاعده

باتوجه به معانی لغوی و مفردات قاعده، فقها برداشت‌های مختلفی از این قاعده دارند که اجمالاً عمده نظرات بیان می شود:

۱. «آیه الله خویی» معتقدند که مراد از کلمه خراج، همان معنای معروف در باب خراج و مقاسمه است و منظور از کلمه ضمان، ضمان اراضی خراجیه به سبب تقبیل و اجاره است (خویی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۹۱)؛ یعنی خراج ارض خراجیه بر حسب آن مقداری است که شخص عامل و متقبیل ارض، ملتزم شده و به عهده گرفته است و والی هم پذیرفته است و از نظر کمی و زیادی بسته به التزام و التزام طرفین است.

۲. «ابن حمزه» در اثبات عدم ضمان مشتری نسبت به منافع مستوفات در مقبوض به عقد فاسد به این قاعده استناد کرده و بیان داشته است که مراد از خراج، منافع می‌باشد و مراد از ضمان، ضمان خاص است نه مطلق ضمان؛ یعنی ضمان مقید به قید اقدام؛ ضمانی که خود شخص بر آن اقدام کرده است و آن در معاملات است که بایع آن را تضمین می‌کند و او قبول ضمانت کرده و ضامن می‌شود، اما از این حیث اطلاق دارد که شارع مقدس این اقدام بر ضمان را امضا بکند (مانند عقد صحیح) یا امضا نکند (مانند معامله فاسد). پس «الخراج بالضمان»، یعنی هرکس اقدام کرد و چیزی را ضامن شد و آن را برای خود تقبل کرد، خراج آن هم مال او خواهد بود. بنابراین در ما نحن فیه مشتری چنین اقدامی کرده و بایع او را تضمین کرده و او هم قبول ضمانت نموده که در برابر عین، چیزی بدهد و در عوض، استفاده از عین برای او مجانی باشد و لازمه این اقدام آن است که اگر معامله فاسد شد، خراج مال او باشد، کما اینکه ضمانت بر عهده اوست (ابن حمزه، بی تا، ص ۲۵۵).

۳. مراد از خراج، خصوص منافع مستوفات و منظور از ضمان، ضمان اختیاری ناشی از عقود صحیحه می‌باشد و به تعبیر شیخ انصاری ضمان مورد نظر در این قاعده باید دو قید داشته باشد: الف) التزام الشیء علی نفسه و تقبله له (ضمان اختیاری)، ب) مع امضاء الشارع له (ضمان ناشی از عقود صحیحه)؛ پس منافع مستوفات در عقود صحیحه در مقابل ضمان عین به ضمان اختیاری می‌باشد. البته این نظر شامل عاریه مضمونه نمی‌شود چون در عاریه مضمونه، منافع، ملک مستعیر نمی‌شود و او صرفاً حق استیفا و انتفاع دارد (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۹۰).

ضمناً این نوع برداشت از قاعده «الخراج بالضمان» با روایاتی که در باب خیار شرط و عیب وارد شده است نیز مطابقت دارد به جز اینکه شمول این قاعده بیشتر بوده و شامل جمیع منافع مستوفات در مواردی که ردّ عین جایز است می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۱۶).

۴. «محقق نائینی» با توجه به معنایی که برای «ضمان» در بحث معاطات ذکر کرده است (در صورت فسخ و یا انفساخ عقد بیع پس از تلف، هر یک از بایع و مشتری باید

مثل و یا قیمت را پردازد)، مفاد این قاعده را ضمان جعلی فعلی اصلی مورد تأیید شارع و منحصر به بیع دانسته است (نائینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۳۲)؛ زیرا «باء» خواه به معنای سببیت باشد یا مقابله، مقتضی طرفینی بودن است؛ یعنی تملک منافع، داعی بر ضمان و ضمان هم سبب تملک منافع می‌باشد. بنابراین، مفاد قاعده بیانگر آن است که هر یک از مشتری و بایع در مقابل یکدیگر نسبت به ثمن و مئمن ضامنند؛ زیرا از ثمن و مئمن بهره‌مند می‌باشند (همان، ص ۲۹۳). همچنین به نظر میرزای نائینی قاعده «الخراج بالضمنان» شامل ضمان معاوضی هم می‌شود (همان، ص ۲۳۳). البته از نظر حضرت امام ۱ این معنا برای ضمان و تفسیر فوق از مفاد قاعده مخدوش می‌باشد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۷۳).

دیدگاه امام خمینی ۱ در مفهوم قاعده

پیش از بیان نظر امام خمینی ۱ در مورد قاعده «الخراج بالضمنان» ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌آید؛ نکته اول اینکه فقیه می‌بایست در استنباط از آیات و روایات به این نکته توجه داشته باشد که اسلام حکومت دارد و با توجه به این مطلب، ممکن است مستنبط فقیه از مصادر، غیر از مستنبط او بدون توجه به این نکته باشد. در قاعده فقهی مورد بحث اگر فرض کنیم اسلام حکومتی ندارد، خراجی نمی‌گیرد تا در مقابل گرفتن خراج، تعهدی نسبت به ملت داشته باشد و یا اگر خراج و مالیات می‌گیرد، تعهدی نسبت به اداره شؤون مملکت ندارد. هیچ‌گاه احتمالاتی جز آنچه قبلاً نقل شد و یا در کتاب‌ها آمده و به آن اشاره اجمالی شد، در ذهن فقیه نمی‌آید. اما اگر فرض شد که اسلام در چارچوب حکومت، مسائل فقهی را بیان می‌کند - همان‌طور که امام خمینی ۱ توجه داشته است -، در مورد قاعده «الخراج بالضمنان» احتمالی مطرح می‌شود که ظاهراً در کلام غیر ایشان مطرح نشده است (استادی، ۱۳۸۲، ص ۱۷). نکته دوم اینکه امام خمینی ۱ در شرح قاعده «لاضرر» نظر خودشان را با طرح مقدماتی بیان می‌کنند. ایشان در مقدمه اول می‌فرمایند حضرت رسول اکرم ۹ در پیش امت دارای شؤون و مقاماتی است: (۱) مقام نبوت و رسالت، (۲) مقام سلطنت و ریاست

و سیاست، ۳) مقام قضا و حکومت شرعیه (امام خمینی، ۴۱۵ق، ص ۱۰۵). در مقدمه دوم می‌فرمایند:

آنچه از حضرت رسول ۹ و امیرالمؤمنین 7 به لفظ «قضی» یا «حکم» یا «أمر» و امثال اینها وارد شده است، از باب بیان حکم شرعی نیست و ظاهر از آن الفاظ این است که همگی ناظر به حکم حکومتی و سلطنتی ایشان می‌باشد و مؤید این معنا عدم ورود این الفاظ از سایر ائمه : که فاقد زعامت و حکومتی بودند می‌باشد (همان، ص ۱۰۷).

اگرچه با معیار فوق برخی از روایات حکومتی قابل تشخیص است، ولی چه بسیار روایاتی که بیانگر احکام حکومتی و قضایی اند، اما با این واژه در متون روایی نیامده‌اند، بلکه با تعبیری چون «قال» به کار رفته است که در این موارد با توجه به قرائن حالی و مقامی، این قبیل احکام قابل تشخیص اند (همان، ص ۱۰۹).

بر اساس این دیدگاه از تعبیر «قضی» که قبل از قاعده «الخراج بالضمنان» آمده است، استفاده می‌شود که این قاعده از احکام سلطانیه و حکومتی است (امام خمینی، ۴۲۱ق، ج ۴، ص ۶۱۷). پس خراج، همان خراج متعارف در دولت‌هاست (همان، ج ۵، ص ۴۵۷) که ولی مسلمین به صورت زکات، خمس، جزیه و ... می‌گیرد. اخذ این خراج رایگان و ظالمانه نیست بلکه در قبال ضماناتی است که بر عهده دولت می‌باشد و آن ضمانات و تعهدات، رفع حوائج و نیازمندی‌های مسلمین و اداره امور عامه (همان، ج ۴، ص ۶۱۷ و ج ۵، ص ۴۵۷) و هر آن چیزی که بر حاکم جهت تأمین مصالح دولت اسلامی و حال مسلمین لازم است، می‌باشد (همان، ج ۱، ص ۳۱۸). به نظر امام خمینی 1 چنین برداشتی از مفهوم قاعده، اقرب به الفاظ قاعده است (همان، ج ۴، ص ۶۱۷).

بنابراین از نگاه امام خمینی 1 این قاعده یک قاعده حکومتی بوده که در بردارنده تعهداتی است که حکومت در قبال اخذ مالیات به صورت‌های مختلف از مردم، ملتزم به آنها می‌شود و حکومت موظف به ایفای تعهدات خود بوده و مردم می‌توانند انجام امورات تعهد شده از طرف حکومت را از حاکمیت مطالبه کنند: «و أن الوالی موظف بذلک و الشعبُ مطالبون منه» (همان).

قاعده «الخراج بالضمنان» و مسئولیت مدنی دولت

از نظرات مطرح شده چنین استفاده می‌شود که کارآیی قاعده «الخراج بالضمنان» در نگاه اکثر فقهای شیعه (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۲۶؛ آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷۷؛ انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۹)، محدود به منافع مستوفات و عقود صحیحه می‌باشد. پس هر جا ردّ عین روا باشد، منافع به دست آمده از عین به خریدار برمی‌گردد و فروشنده از منافع عین بهره‌ای نخواهد داشت؛ چراکه هر خردمندی هرگاه ضمانت ملک دیگری را برعهده بگیرد و ضمانت نابودی آن بر دوش او بار شود، این کار را به هدف بهره‌وری از منافع آن عین انجام می‌دهد. پس سود و بهره عین به خاطر پذیرش ارادی این ضمنان، از آن خریدار است. به تعبیر دیگر طبق مبانی ایشان این قاعده، اثبات «عدم ضمنان» می‌کند؛ یعنی خریدار به سبب منافع مستوفات که ناشی از یک عقد صحیح بوده و بعداً به دلیل شرعی و قانونی یا به تراضی، فیما بین ردّ عین کرده است، در قبال فروشنده هیچ مسئولیت و ضمانتی ندارد؛ چراکه این منافع در برابر ضمانتی بود که در صورت تلف عین متوجه خریدار می‌شد.

اما از تحلیل امام خمینی^۱ در باب این قاعده چنین برداشت می‌شود که طبق مبانی ایشان این قاعده جزو قواعد حکومتی بوده و دولت اسلامی در قبال مالیاتی که به صورت زکات، خمس، جزیه و ... می‌گیرد، تعهد دارد که حوائج و نیازهای مسلمین را برطرف نموده و نسبت به سر و سامان دادن امور در جهت مصالح عامّه اقدام نماید. همچنین ایشان برای مردم در این امور، حق مطالبه از حاکمیت قائل شده‌اند. بنابراین، قاعده «الخراج بالضمنان» از طرفی حکومت را ملزم به انجام تعهداتش می‌کند و از طرف دیگر، مردم را مستحق الزام حاکمیت به انجام تعهدات (مطالبه حقوق خود) می‌داند.

به طور مشخص با این تفسیر، قاعده الخراج بالضمنان با اثبات «مسئولیت‌پذیری دولت»، ناظر به مسئولیت عام آن می‌باشد. اما اگر اقدامات دولت موجب ورود ضرر به مردم شود آیا قاعده شامل لزوم تدارک این نوع ضررها می‌شود؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان قاعده «الخراج بالضمنان» را به عنوان مبانی مسئولیت دولت در جبران خسارت مطرح کرد؟

از ظاهر کلام امام خمینی 1 استفاده می‌شود که پرداخت مالیات از جانب مردم تبرعی نبوده و حاکمیت در قبال آن موظف به رفع حوائج مردم در جهت تأمین مصالح دولت اسلامی و مسلمین است؛ یعنی با پرداخت مالیات از سوی مردم، دولت نیز تعهداتی را بر عهده می‌گیرد. حال سؤال این است که آیا می‌توان تعهد دولت را نسبت به تدارک ضررهایی که از ناحیه اقداماتش به مردم وارد می‌شود، در شمار آن تعهدات آورد؟ به عبارت دیگر آیا طبق این قاعده، یکی از وجوه توجیه‌کننده پرداخت مالیات، تعهد دولت به پرداخت زیان‌های وارده است؟

آنچه از سیره عملی و نظری امام خمینی 1 و همچنین منابع روایی و فقهی قابل استنباط می‌باشد، این است که دولت مکلف به جبران خسارات ناشی از اقدامات خویش می‌باشد. زیرا:

۱. اصل اولی آن است که هیچ کس حق دست‌یازی در مال و جان و عرض و شئون فردی و اجتماعی دیگران را نداشته باشد (امام خمینی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۶۸-۲۸). همین اصل در قانون اساسی نیز تبلور یافته است (اصل ۲۲ قانون اساسی) و حاکمیت از این قاعده مستثنی نیست؛ حتی حفظ جان و مال و عرض مردم از تکالیف ذاتی حکومت است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۱۰۱ و ج ۲۱، ص ۱۸۸ و ج ۸، ص ۱۶۶) و جبران ضرر وارده بر جان و مال و عرض از لوازم آن تکلیف می‌باشد. بر این اساس، امام خمینی 1 دولت را مکلف به جبران خسارات ناشی از جنگ (همان، ج ۱۵، ص ۱۵۹)، بلایای طبیعی (همان، ج ۱۱، ص ۲۶۸ و ج ۲۰، ص ۵۳) و ترمیم خسارات دوران انقلاب از طریق تأسیس صندوق ملی به این نام (همان، ج ۸، ص ۲۲۸) نموده‌اند که تدارک خسارات مذکور از محل منابع عمومی صورت می‌گیرد.

۲. اقامه عدل و احقاق حقوق مردم و رعایت انصاف از وظایف اساسی حکومت اسلامی است و اساساً «اسلام برای تأسیس حکومت عدل آمده است و تمامی قوانین مالی و جزایی اسلام بر اساس عدالت و سهولت است» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۶۰). پس باید آنجایی که اقدامات دولت موجب ورود ضرر و زیان شده است با طیب خاطر آن را جبران کند در غیر این صورت، طریق عدالت و

انصاف با مردم را نپیموده است؛ زیرا مطابق آنچه میان فقها و اهل لغت مشترک است، ضرر به معنای «نقص» می‌باشد و از این جهت با «ظلم» قرابت معنایی دارد؛ چراکه از ظلم به «انتقاص الحق» یاد شده است (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۲۰۲؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۶). با این تعبیر، هر گونه نقص نسبت به مال، عرض، جان و ناموس ظلم است و قبیح ظلم از قوانین فطری است (سیستانی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۶). مضافاً اینکه از منظر امام خمینی ۱: «همه زحمت انبیا برای این بود که یک عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۳۸۶) و مقتضای عدالت اجتماعی این است که شهروندان از منافع و ضررهای جامعه به طور یکسان بهره‌مند شوند و تحمیل ضررهای ناشی از اقداماتی که دولت به جهت منافع و مصالح عمومی انجام می‌دهد به اشخاصی خاص و عدم جبران آن از محل منابع عمومی، ظلم به آن اشخاص می‌باشد و حاکمیت باید «از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آنها تجاوز نکند»^۶ (امام خمینی، بی‌تا، ص ۱۸۵).

۳. یکی از اصول مسلم فقهی و حقوقی، لزوم جبران خسارت است؛ تا جایی که «امروزه مسأله مسئولیت چیزی جز جبران خسارت نیست ... و حقوق کنونی تمایل به آن دارد تا اندیشه جبران خسارت را جایگزین اندیشه مسئولیت کند» (بادینی، ۱۳۸۳، ص ۶۴). فقها، ضمن پذیرش این نظر که اصل لزوم جبران ضرر از مستقلات عقلیه محسوب می‌شود و پشتوانه عقلی دارد، به نحوی که اگر شرع نیز حکم به پذیرش این اصل نمی‌داد، عقل، خود، حکم به پذیرش آن می‌داد (حسینی مراغی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۱۲؛ محقق داماد، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۱)، جهت اثبات اصل لزوم جبران ضرر به روایات متعددی از معصوم نیز استناد می‌کنند که مهمترین آن عبارت است از «لاضرر و لاضرار» و «کل شی یضر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه» (حسینی مراغی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۲۰). دلیلی بر استثنا شدن حاکمیت از اصل لزوم تدارک ضرر اقامه نشده است و از این رهگذر است که در منابع روایی (صدوق، ۱۴۱۳، ص ۴۷۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۷۴ و ج ۸، ص ۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۶،

ج ۹، ص ۳۷۸) به کرات به ضرورت تدارک ضرر از بیت‌المال اشاره شده است؛ طوری که هرگاه ضرری از حکم قاضی متوجه جان یا مال کسی گردد، در صورتی که قاضی در استنباط یا اجتهاد دچار خطا و اشتباهی شده باشد، جبران خسارت بر عهده بیت‌المال خواهد بود (نجفی، ۱۳۶۷ق، ج ۴۰، ص ۷۹؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۵۸). به علاوه، دیه مقتولی که در شارع عام به قتل رسیده و قاتل وی یافت نشده و نیز دیه شخصی که به عمد یا شبه عمد کشته شده و قاتل متواری گشته و امکان پرداخت دیه از اموال جانی و یا بستگانش ممکن نباشد، باید از بیت‌المال پرداخت شود (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۶۰؛ طوسی، ۱۳۷۷ق، ج ۵، ص ۳۱۰). همچنین اگر قتل غیر عمد باشد و قاتل عاقله نداشته باشد یا عاقله از پرداخت دیه ناتوان باشند، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۳۴۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۵۲۱). چراکه از وظایف اصلی دولت، ایجاد امنیت در همه ابعاد (اقتصادی، اجتماعی سیاسی و...) است. بدین ترتیب، دولت در ابتدا وظیفه دارد تا بستری فراهم نماید که امکان ظهور و بروز کسانی که به نحوی امنیت مردم را به مخاطره می‌اندازند، سلب شود و سپس در صورت شکل‌گیری این قبیل حرکت‌ها، با کشف آنها، حق خسارت دیده را به وی اعاده نماید و در صورت عدم توانایی در شناخت مسببین، می‌بایست خود به جبران خسارت اقدام نماید (باقری، ۱۳۹۳، ش ۱۰، ص ۹۰). بر این اساس، برخی با توجه به روایات، حتی به پرداخت خسارت از بیت‌المال به عنوان قاعده‌ای فراگیر، اعتقاد دارند (ایزانلو و میرشکاری، ۱۳۹۰، ش ۱۱۷، ص ۷۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۴، ص ۲۴۶).

بنا بر آنچه بیان شد، جبران خسارت ناشی از فعالیت‌های دولت از وظایف دولت بوده (و آن الوالی مؤظف بذلک) و مطابق قاعده «الخراج بالضمنان» در قبال دریافت مالیات و از محل آن، حاکمیت مکلف به تدارک ضرر است و برای مردم حق مطالبه جبران خسارت از طرف حکومت (و الشعبُ مطالبون منه) وجود دارد؛ زیرا اصل لزوم جبران ضرر و تصریح متون روایی و فقهی به ضرورت تدارک ضرر

از بیت‌المال در موارد متعدد و نیز اصل مصونیت جان و مال و ناموس و عرض مردم از هر نوع تعرض اقتضا می‌کند که صیانت از آنها تکلیف حاکمیت بوده و جبران ضرر وارده از سوی حاکمیت از لوازم آن تکلیف می‌باشد؛ همچنین اقامه عدل از وظایف حکومت اسلامی است و لازمه عدالت آن است که شهروندان از منافع و ضررهای جامعه به طور یکسان بهره‌مند شوند و تحمیل ضررهای ناشی از اقداماتی که دولت به جهت منافع و مصالح عمومی انجام می‌دهد به اشخاصی خاص و عدم جبران آن از محل منابع عمومی، ظلم به آن اشخاص می‌باشد. حاکمیت باید از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس مردم تجاوز نکند. با این وصف، همانطور که منافع عمل دولت به نفع جامعه و در جهت مصالح عمومی است پس هرگاه از ناحیه عمل دولت ضرری حاصل آید، جامعه باید ضرر را نیز تحمل کند و تحمل جامعه در چهره پرداخت غرامت از محل مالیات ظاهر می‌شود. پس برداشت امام خمینی ¹ از قاعده «الخراج بالضمنان» را می‌توان به عنوان مبنای مسئولیت مدنی دولت مطرح نمود.

علاوه بر مطالب فوق، این برداشت از قاعده «الخراج بالضمنان» با نظریه «تساوی شهروندان در تحمل هزینه‌های عمومی» در باب مسئولیت مدنی دولت قرابت دارد؛ زیرا مطابق آن، در تمام مواردی که فعالیت‌های دولت در جهت حمایت از منافع عمومی و ایجاد رفاه اجتماعی صورت گیرد، هرگاه خسارتی به شخص یا اشخاص معینی وارد آید باید جبران آن میان همه مردم سرشکن شود؛ زیرا عدالت ایجاب می‌کند اشخاصی که از منافع امری بهره‌مند می‌شوند، در غرامت‌های ناشی از آن نیز مشارکت داشته باشند. از این رو دولت که به نمایندگی از مردم فعالیت‌هایی را انجام می‌دهد، باید به نمایندگی از مردم نیز خسارات ناشی از آن فعالیت‌ها را جبران کند. مکانیزم لازم برای رسیدن به این هدف آن است که هزینه‌های لازم برای اجرای برنامه‌های دولت و خسارات ناشی از آنها از طریق اخذ مالیات‌های عادلانه از عموم مردم تأمین شود. به دیگر سخن، دولت همواره باید در بودجه سالیانه خود مبلغی را برای جبران خسارات ناشی از فعالیت‌های خود پیش‌بینی کند و با این تدبیر از قربانیان بی‌گناه حمایت کند

(انصاری، ۱۳۸۱، ص ۱۳) یا مطابق نظریه‌های نوین در باب مسئولیت مدنی دولت، منطق گرایش دولت به بیمه نمودن افراد جامعه و پذیرش الزام مترتب بر این قرارداد، مالیاتی است که از آنان دریافت می‌نماید (Horvitz, 1986, p.123). به عبارت دیگر، یکی از وجوه توجیه کننده پرداخت مالیات، تعهد دولت به بیمه افراد در قبال زیان‌های وارده است.

نتیجه‌گیری

از تحلیل دیدگاه امام خمینی 1 در باب قاعده الخراج بالضممان چنین برداشت می‌شود که طبق مبنای ایشان این قاعده جزو قواعد حکومتی بوده و دولت اسلامی در قبال مالیات‌هایی که به اشکال متعدد می‌گیرد تعهد دارد که حوائج و نیازهای مسلمین را برطرف نموده و نسبت به سر و سامان دادن امور عامه اقدام نماید. همچنین ایشان در این امور، برای مردم حق مطالبه از حاکمیت قائل شده‌اند. بنابراین، قاعده «الخراج بالضممان» از طرفی حکومت را ملزم به انجام تعهداتش می‌کند و از طرف دیگر، مردم را مستحق الزام حاکمیت به انجام تعهدات (مطالبه حقوق خود) می‌داند. جبران خسارت ناشی از اقدامات حاکمیت در جهت مصالح و منافع عمومی از وظایف دولت بوده (و أن الوالی مؤظف بذلک) و برای مردم حق مطالبه جبران ضرر از طرف حکومت (و الشعبُ مطالبون منه) وجود دارد. پس می‌توان گفت که طبق نظر امام خمینی 1 قاعده «الخراج بالضممان» می‌تواند جزو مبانی اختصاصی مسئولیت مدنی دولت باشد.

این نحوه برداشت از قاعده «الخراج بالضممان» با نظریه «تساوی شهروندان در تحمل هزینه‌های عمومی» که حقوقدانان در مبانی مسئولیت مدنی دولت مطرح کردند قرابت دارد؛ چراکه به موجب این نظریه، تمامی شهروندان به تساوی، عهده‌دار هزینه‌هایی هستند که دولت به منظور تأمین منافع عمومی و یا استقرار نظم، صرف می‌کند.

یادداشت‌ها

۱. برای دیدن نظرات رجوع کنید به: امام خمینی، سیدروح‌الله، البیع، ج ۲؛ همو، ولایت فقیه؛ محمدتقی مصباح یزدی، مبانی نظری ولایت فقیه؛ علی خالقی، مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی؛ صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ولایت فقیه حکومت صالحان؛ بازرگان، مهدی، خدا و آخرت، هدف بعثت انبیاء؛ حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت؛ سروش، عبدالکریم، «فربه‌تر از ایدئولوژی»، مقاله حکومت دموکراتیک دینی؛ منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدولة الاسلامی؛ همو، نظام الحکم فی الاسلام.
۲. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: انصاری، ولی‌الله، کلیات حقوق اداری، ص ۷۶-۷۷؛ قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۶۴۱؛ طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، ص ۳۹۲.
۳. ماده ۱ مقرر می‌دارد: «کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی، نیروهای مسلح و قوه قضائیه، کلیه دستگاه‌هایی که شمول قوانین و مقررات عمومی نسبت به آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است و در این قانون مؤسسات عمومی خوانده می‌شوند، مسئول جبران خسارات مادی، معنوی و بدنی هستند که مستخدمان و کارکنان آنها در نتیجه بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت یا عدم رعایت غیر عمدی قوانین، مقررات یا نظامات مربوط، در حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن به اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی وارد می‌آورند».
۴. ماده ۲ مقرر می‌دارد: «چنانچه مستخدمان و کارکنان مشمول ماده ۱ این قانون بدون مجوز قانونی در حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن عمداً سبب خسارت به دیگری شوند، متضامناً با مؤسسه عمومی... مسئول جبران خسارت خواهند بود...».
۵. ما رواه إسحاق بن عمار قال حدثنی من سمع أبا عبدالله 7 و سأله رجل و انا عنده، فقال: رجل مسلم احتاج إلى بيع داره فجاء إلى أخيه فقال أبيعك داري هذه و تكون لك احب الی من ان تكون لغيرك علی ان تشرط لی ان انا جئتک بئمنها إلى سنة ان ترد علی فقال: «لا بأس بهذا ان جاء بئمنها إلى سنة ردها علیه، قلت فانها كانت فيها غلة كثيرة فاخذ الغلة لمن تكون الغلة؟ فقال: [الغلة للمشتري، ألا ترى انه لو احترقت لكانت من ماله» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، أبواب الخیار الباب ۸، الحدیث ۱).
- ما رواه معاوية بن میسرّة قال سمعت أبا الجارود یسأل أبا عبدالله 7 عن رجل باع دارا له من رجل، و كان بینه و بین الرجل الذی اشتری منه الدار حاضر فشرط انک ان اتیتنی بمالی ما بین

ثلاث سنين فالدار دارك، فاتی بماله، قال: «له شرطه، [قال أبو الجارود: فان ذلك الرجل قد أصاب في ذلك المال في ثلاث سنين قال:] هو ماله [و قال أبو عبدالله 7] ارایت لو ان الدار احترقت من مال من كانت؟ تكون الدار دار المشتري» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، أبواب الخيار الباب ۸، الحدیث ۳).

۶. اگر یک مجلس از مجتهدین دین دار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند، از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجرای احکام خدا غرضی نداشته باشند تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قوانین خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آنها تجاوز نکند، به کجای نظام مملکت برخورد می کند؟

منابع و مأخذ

۱. آل بحر العلوم، سید محمد، بلغة الفقیه، ج ۱، قم: مكتبة الصادق، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، ج ۱، قم: مؤسسه سیدالشهدا، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد حلّی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيلة الی نیل الفضیلة، تحقیق حسون محمد، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، بی تا.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸ و ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۶. ابی داود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ج ۳، قاهره: دار الحدیث، بی تا.
۷. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الارشاد الأذهان، ج ۸ و ۱۴، قم: جامعه المدرسین، ۱۴۰۲ق.
۸. استادی، رضا، «الخراج بالضمآن»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش ۱، ۱۳۸۲.
۹. اصفهانی، محمد حسین، حاشیة المکاسب، محقق عباس محمد آل سبّاح القطیفی، بی جا، ۱۴۱۸ق.
۱۰. البوزنونی، محمد صدقی بن احمد و الغزی، ابوالحارث، موسوعة القواعد الفقهیة، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۱ق.

۱۱. الجوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة**، ج ۱، بیروت: دارالعلم، ۱۳۹۹ق.
۱۲. امام خامنه‌ای، سیدعلی، «جمهوری اسلامی الگوی نهضت‌های جهانی»، **حکومت در اسلام**، (مجموعه مقالات سومین کنفرانس وحدت اسلامی)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۱۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، **البیع**، ج ۱، ۲، ۴ و ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۱۴. -----، **بدائع الدرر فی قاعده نفی الضرر**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.
۱۵. -----، **صحیفه امام**، ج ۱، ۸، ۱۱، ۱۵، ۲۰ و ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
۱۶. -----، **کشف الاسرار**، بی‌جا: بی‌تا.
۱۷. -----، **ولایت فقیه، حکومت اسلامی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۱۸. -----، **الرسائل**، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۵ق.
۱۹. انصاری، باقر، **مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی (جزوه)**، تهران: اداره کل پژوهش و اطلاع رسانی نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۱.
۲۰. انصاری، مرتضی، **المکاسب**، ج ۱، بیروت: مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰ق.
۲۱. انصاری، ولی‌الله، **کلیات حقوق اداری**، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۰.
۲۲. ایزانلو، محسن و میرشکاری، عباس، «بیت المال و نقش آن در جبران خسارت»، **ماهنامه کانون**، ش ۱۱۷، ۱۳۹۰.
۲۳. بادینی، حسن، «هدف مسئولیت مدنی»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، تهران: دوره ۶۶، ش ۱، ۱۳۸۳.
۲۴. باقری، احمد، «مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت ضمان دولت در پرداخت خسارت ناشی از کاهش ارزش پول»، **مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، ش ۱۰، ۱۳۹۳.
۲۵. بیهقی، ابوبکر أحمد بن‌الحسین بن‌علی، **سنن کبری**، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۲، ۱۴۲۴ق.
۲۶. حر عاملی، محمد بن‌حسن، **وسائل الشیعه**، ج ۱۲، قم: مؤسسه آل‌البیت ۷، ج ۲، ۱۴۱۴ق.

۲۷. حسینی مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین، ج ۱ و ۲، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۲۸. حسینی میلانی، محمدهادی، کتاب البیع، تقریر و شرح علی حسینی میلانی، ج ۲، قم: نشر الحقایق، ۱۳۸۸.
۲۹. خوئی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه، تقریر محمدعلی توحیدی، قم: وجدانی، ۱۳۷۱.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۴۱۸ق.
۳۱. سیستانی، سیدعلی، قاعده لا ضرر و لا ضرار، قم: مکتبه آیه الله سید السیستانی، ۱۳۷۲.
۳۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاشباه و النظائر فی الفروع، بی جا: دارالفکر، بی تا.
۳۳. شهیدثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۵، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۵. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر قرآن، ج ۱، قم: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۸. -----، الخلاف، ج ۵، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ق.
۳۹. -----، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح محمدتقی کشفی، ج ۲ و ۳، بی جا: المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
۴۰. غمامی، مجید، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
۴۱. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۴۲. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۴۳. قرباننیا، ناصر، «مطالعه‌ای پیرامون مسئولیت مدنی دولت در فقه امامیه و حقوق موضوعه»، فصلنامه مفید، ش ۱۳، ۱۳۷۷.
۴۴. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶.

٤٥. كليني، محمدبن يعقوب، الكافي، ج٧، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ق.
٤٦. مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، بحار الانوار، ج١١، تهران: عطارد، ١٣٧٨.
٤٧. -----، ملاذ الاخيار في فهم تهذيب الاخبار، ج٩، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٦ق.
٤٨. مكارم شيرازي، ناصر، القواعد الفقهييه، ج٢، قم: مدرسه امام علي بن ابي طالب ٧، ١٣٨٠.
٤٩. نائيني، محمدحسين، منية الطالب في شرح المكاسب، ج١، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٢١ق.
٥٠. نجفي، محمدحسن، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، ج٢٣ و٤٠، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٣٦٧.
٥١. نوري طبرسي، حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج١، بيروت: آل البيت، ١٤٠٨ق.
52. Fairgrieve, **Duncan State Liability in Tort: A Comparative Study**, Oxfors: Oxfors University Press, 2003.
53. Lee, Jan. B., **In Search of a Theory of State Liability In The European Union**, USA, Harward Law School, 1998.
54. Gerven, walter van, **Tort law: scope of protection**, Hart Publishing, Oxford, 2000.
55. Horvitz, Jerome. S., **Civil Liability in Tax Practice**, USA, American Business Law Journal, 1986.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی